

مسأله ی جوانان

در مورد جوانان "مسائل" بی شماری وجود دارند که از آن میان دو مسأله به نظر من واجد اهمیت خاصی است:

۱- از آنجا که نسل "سالخورده" همواره عهده دار تربیت "جوانان" می باشد، در این زمینه زدو خورد و ناسازگاری و ... به پیش خواهد آمد، ولی این پدیده ای است سطحی که ذاتی هر اقدامی برای تربیت و ممانعت است، مگر آنکه مسائل طبقاتی در میان آیند، یعنی "جوانان" (یا بخش قابل توجهی از آنان) متعلق به طبقه ی حاکمه (به معنی وسیع کلمه یعنی نه تنها به معنی اقتصادی بلکه همچنین به معنی سیاسی و اخلاقی آن) شورش کرده به طبقه ی مترقی روی می آورند که به طور تاریخی توانائی کسب قدرت را به دست آورده باشد: ولی در این حالت با "جوان هائی" سروکار داریم که از رهبری "سالخوردگان" یک طبقه به رهبری "سالخوردگان" طبقه ی دیگر در آمده اند و در هر حالت واقعیت تبعیت "جوانان" از "سالخوردگان" به مثابه یک نسل، همچنین با تفاوت هائی در خلق و خوی و در سرزندگی و طراوت که بدان اشاره کردیم، به قوت خود باقی می ماند.

۲- آنجا که پدیده ی خصوصیت به اصطلاح "ملی" به خود می گیرد، یعنی علناً به مثابه یک دخالت طبقاتی جلوه گر نمی شود مسأله بغرنج گشته و مغمشوش به نظر می رسد. جوانان در حالت شورش دائمی به سر می برند زیرا که دلایل ژرف وجود یک چنین شورشی برجای مانده است بدون آنکه تجزیه و تحلیل و انتقاد (و نه در زمینه ی مفاهیم مجرد بلکه به طور تاریخی و واقعی) و غلبه بر آن ها صورت پذیرد "سالخوردگان" در واقع تسلط خود را حفظ

می‌کنند، ولی ... * *Après moi le déluge* موفق به تربیت جوانان و آماده کردن آن‌ها برای جایگزینی نمی‌گردند. چرا؟ و این بدان معنی است که کلیه‌ی شرایط برای اینکه "سالخوردگان" طبقه دیگر اجباراً رهبری این جوانان را به عهده گیرند، مهیا گشته است، بدون آنکه آنان به علل آشکار فشارهای سیاسی-نظامی قادر به انجام این کار گردند. مبارزه ای که، تظاهرات خارجی عادی آن منهدم گشته است. مانند خوره به جان ساخت طبقه‌ی کهنه افتاده و آن را ذره ذره تضعیف و گندیده می‌سازد: این مبارزه اشکالی ناسالم، صوفی منشانه احساساتی به خود گرفته و انحطاطات غیرطبیعی جسمانی و روانی پیدا می‌کند، ساخت طبقه‌ی کهنه به هیچ وجه نمی‌تواند جوابگوی احتیاجات جدید باشد و اصولاً فاقد چنین محتوایی است، بیکاری دائمی و نیمه دائمی این به اصطلاح روشنفکران یکی از پدیده‌های نمونه‌ی این کمبود است که ضمناً در جوان‌ترها خصوصیت به مراتب حادثتری به خود می‌گیرد، از آنجا که برای آنان هیچ "افق گشوده‌ای" باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر چنین وضعیتی به سوی "چهارچوب‌های بسته" فنودالی-نظامی کشانده می‌شود، یعنی خود بر شدت و ناگواری مسائلی که قادر به حل آنان نیست، می‌افزاید.

آنتونیو گرامشی

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۱۵۴-۱۵۳. متن ایتالیایی در مجموعه «روشنفکران و سازماندهی فرهنگ» (Gli intellettuali e l'organizzazione della cultura)، جلد ۳ آثار گرامشی، صص. ۴۴-۴۳، منتشر شد.

ترجمه: انتشارات بابک

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

* - "من اهمیتی به آنچه که پس از مرگم اتفاق دهد نمی‌دهم" (واژه فرانسوی).